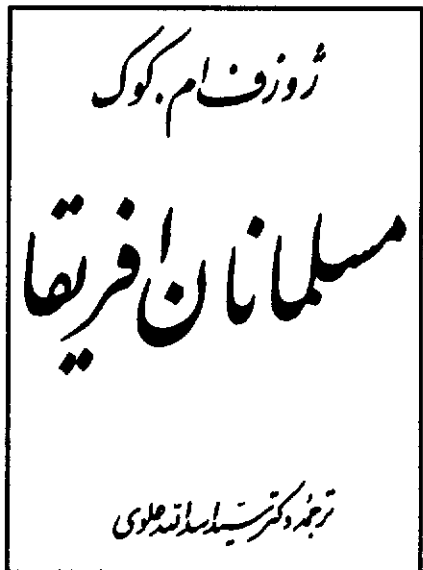


کتاب مسلمانان آفریقا

محمدعلی سلطانی



مسلمانان آفریقا، زوف ام کوک، ترجمه دکتر سید اسد الله علوی، (بنیاد پژوهشهای علمی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳).

سرزمین پر راز و رمز آفریقا، با گذشته ای بسیار پربار و پرحادثه در تاریخ اسلام همچنان در پرده ابهام و فراموشی چهره پوشانده است. برای بسیاری از خوانندگان فارسی زبان آفریقا سرزمینی گریبانگیر فقر و بدبختی در تاریخ است. گویی گرسنگی همه آفریقا، و آفریقا همه گرسنگی است و چیزی در آن سوی این دو همزاد موهوم وجود ندارد. اطلاع و آگاهی ما با این دنیای وسیع و پرحادثه در حد صفر است؛ در حالی که آفریقا قطعه بزرگ تاریخ و تمدن اسلام و مسلمانان است و در آن جوهره تمدن سازی و تفوق فرهنگی اسلام چهره ای بسیار روشن و گویا دارد. توان هماهنگی و تطابق فرهنگی اسلام با فرهنگهای قومی، ملی و قبیله ای در قاره

آفریقا به مراتب قویتر از دیگر نقاط جهان آزمون خود را با موفقیت به پایان رسانده است. نحله های گوناگون فکری و اعتقادی، طرق گوناگون عرفانی، شیوه های مختلف اداری و حکومتی، مذاهب کلامی و فقهی، هر کدام در منطقه ای از قاره وسیع آفریقا خود را محک زده است. و از این تنوعها و اختلافات همچنان آثاری قابل بررسی و مطالعه به جای مانده است. در آفریقا تقابل دینی بین مسلمانان و بت پرستان، آنیستها، مسیحیان، یهودیان و دیگر گروههای دینی بیش از سایر مناطق جهان به وجود آمده است. درگیریها و مبارزات سخت و طاقتسوز بین مسلمانان و استعمارگران اروپایی در آفریقا ملموستر و خونینتر بود و آثار به جای مانده از آن همچنان زنده و شایسته مطالعه است. امروزه آفریقا صحنه درگیری اعتقادی شدید است و هیچ تشکل دینی، مذهبی و فکری-اعم از تشکلات برخوردار از اصالت و تشکلات استعماری و بی-بن-در جهان وجود ندارد که نماینده ای در آفریقا نداشته باشد. مسیحیت و بویژه رهبر جهانی آن به آفریقای سیاه به چشم دنیای مسیحیت در سال دو هزار می نگرد؛ چنانکه مسلمانان بدان با عنوان سرزمین اسلام چشم دوخته اند. با همه این اوصاف برای ما مسلمانان و بویژه فارسی زبانان آفریقا ناآشناست. آثار قابل اعتماد و خواندنی بسیار کم است. تألیفات مستقل-که بر پایه اطلاعات و آگاهیهای مستند و میدانی باشد- یا وجود ندارد و یا در حد غیر قابل اعتناست. آثار موجود در این باره عموماً ترجمه از نوشته های اروپائیان و یا آفریقائیان غربگراست و این نگارندها، اگر خالی از غرض ورزی هم باشد، فاقد تحقیق اطمینان آور است. بنابراین آفریقا با همه کتب ترجمه شده درباره آن همچنان موضوع بکر و نیازمند تحقیق و تألیف است. البته این سخن به مفهوم نادیده گرفتن زحمات مترجمان سختکوش نیست و باید تلاش آنان را قدر دانست.

کتاب «مسلمان آفریقا»، نوشته آقای زوف ام کوک که با ترجمه جناب آقای دکتر علوی در اختیار فارسی زبانان قرار گرفته، دربرگیرنده اطلاعات سودمند و مفیدی است که برای شرایط کنونی، که هر گونه آگاهی و اطلاعات غنیمت شمرده می شود، قابل مطالعه و بهره گیری است.

این کتاب اطلاعاتی درباره کل آفریقا در شکل کشور به کشور ارائه می دهد و این شیوه گرچه برای افرادی که در پی اطلاعات کلی و گذرا هستند مفید است، لکن در درون خود نقص بزرگی

دارد که همان سطحی و گذرا بودن اطلاعات و در مواردی دقیق نبودن آن است. به طور کلی گنجانندن دریایی در جامی، سرریز فراوان دارد و همواره چنین نیست که آنچه در جام باقی می ماند، شایسته ها و بایسته ها است. دایره مطالعه محدود و مشخص به طور غالب نتیجه ای معین و دقیق دارد و هر چه موضوع مورد مطالعه گسترده تر و عمومیتر باشد، به همان میزان اطلاعات عمومیتر و سطحیتر خواهد بود. کتاب مسلمان آفریقا از چنین دردی در رنج است و ضمن تقدیر از مترجم، که چنین کتابی را با زحمت خود در اختیار فارسی زبان گذاشته است، برای خود این حق را همچنان محفوظ نگه می داریم که آرزو کنیم ای کاش مترجم متنی با محدوده جغرافیایی مشخصتر برمی گزید و از توان خود در ترجمه متون فرانسوی بهره ای کارا تر می گرفت.

از مسائل بسیار مهم و دشوار در نگارش تاریخ آفریقا تشخیص، تفکیک و یا ترکیب و ارجاع عناوین و اعلام است. تنوع زبانی حیرت آور قبیله ای به ضمیمه زبانهای استعماری - که با ترکیب با لحن آفریقایی شکل ویژه ای پیدا می کند - موجب سردرگمی در شناسایی عناوین و نامها می گردد و این امر برای فردی که از بیرون آفریقا به نوشتن کتابی درباره آفریقا می پردازد، بسیار سخت و مشکل آفرین است.

فی المثل در ارجاعات همین کتاب گاه در مورد یک قبیله با چند نام مشابه برخورد می کنیم که با توجه به حضورشان در مناطق مختلف شیوه ادای کلمه تفاوت پیدا کرده است و خواننده درمی ماند که آیا هر تعبیری بیانگر یک قبیله است و یا همه این تعابیر اشاره به قبیله ای واحد است. این مشکل را در صورتی که برای نویسنده حل شده باشد، باید به گونه ای برای خواننده هم توضیح داده شود و یا علائمی برای تشخیص تعیین گردد. به عنوان نمونه قبیله «مدینگو» زیر عنوان ماندینکا، ماندینگ، ماندینگو و مالدینکه در نمایه کتاب آمده است؛ در صورتی که یکی از این تعابیر و به طور مشخص مشهورترین آنها انتخاب می شد و بقیه در جلو آن در داخل کروشه گذاشته می شد و همه ارجاعات در یک جا می آمد، قطعاً راهی برای شناسایی وحدت مفهومی این تعبیر بود. در موارد دیگر هم چنین است؛ از قبیل: مانده، منده یا مندای و یا فولانی، فولا، فولبه و ...

از سختیها و مشکلات دیگر تألیف و یا ترجمه درباره تاریخ آفریقا گستردگی و تنوع طرق صوفیه، نحله های فکری، تشکلهای سیاسی - دینی و فرقه های سیاسی با چهره دینی است. در آفریقا گاه یک طریق صوفیانه به اعتبار قبایل و مناطق چندین چهره و نام به خود می گیرند که شناسایی و پی جویی بنیان و اصل آن بواقع کاری دشوار است. این امر در مواردی موجب اشتباهات

و سردرگمیهای فراوان می گردد. بمثل در همین کتاب عنوان «احمدیه» در سه مورد به کار رفته است و دو مورد آن مربوط به طرق صوفیه می گردد و از مصر و مغرب سرچشمه گرفته اند و مورد دیگر آن تعبیری از قادیانیه هند، پیروان غلام احمد خان قادیانی هندی، است که در دوران حاکمیت استعمار انگلیس بر شبه قاره هند برای پیشگیری و دور ساختن مسلمانان از مبارزه علیه حاکمیت انگلیس با شعار حرمت جهاد پا به میدان گذاشت. این فرقه استعماری اکنون حوزه اصلی تبلیغی خود را آفریقا قرار داده است و خلیفه نشین آن انگلستان است. در این کتاب گاه از آن با عنوان طریق (ص ۲۰۷-۲۱۰-۵۹۸) یاد شده و زمانی با تعبیر فرقه پاکستانی (ص ۲۵۹-۵۲۱) یاد گردیده است و در جایی با عنوان «هیئت اسلامی پاکستان» (ص ۲۷۲) و در جایی فرقه احمدیه پاکستان (ص ۲۸۲) به آن اطلاق شده است. در حالی که هیچکدام از این عناوین درباره فرقه مزبور صادق نیست؛ زیرا این تشکیلات هیچگاه شکل طریقه ای نداشته و ندارد و به عنوان هیئت اسلامی پاکستان هم شناخته نمی شود و پاکستان تشکیلات تبلیغی خاصی دارد که عموماً از سنیان متعصب حنبلی هستند و با عنوان داعی یا داعی الحق و به طور سیار در شهرها و کشورهای آفریقایی به تبلیغ می پردازند. اینان به آموزش کلاسیک توجه ندارد، در حالی که فرقه احمدیه قادیانی شیوه ای مشابه مسیحیت دارد و توان خود را عموماً در آموزش و ارائه خدمات درمانی به کار می گیرد و با خریدن رؤسای قبایل تلاش در جلب افراد قبیله می کند و جنبه تجاری و سیاسی آن بر صبغه دینی آن می چربد و عموم مردم آن را تشکیلات دینی نمی دانند و از نظر دینی بسیار منفور هستند، گرچه از نظر ارائه آموزش کلاسیک بسیار موفق و پرجاذبه می باشند. بمثل اینان در شهرستان «بو»، از شهرهای سیرالئون، مسجد باشکوهی بنا کرده اند که درست در مقابل آن مسجدی به نام مسجد علی بن ابی طالب (ع) وجود دارد؛ در حالی که مسجد علی بن ابی طالب به وقت نمازهای یومیه پر می شود در مسجد آنان بیش از هفت نفر (سال ۷۲) که چهار عدد آنان مبلغان اعزامی بودند، نماز نمی خوانند. این موضوع را چندین بار خود از نزدیک دیده ام. اما در کتاب همه این سه جریان در بخش نمایه ذیل یک عنوان آمده است که حتماً باید جدا باشد.

از موارد دیگر دشوار ساز نگارش تاریخ آفریقا پی نبردن به اهمیت و اعتبار رؤسای قبایل و حاکمان سنتی است. در آفریقا،

بویژه آفریقای سیاه، رؤسای قبایل، حاکمان و تصمیم گیران بلامنزاع در همه صحنه های زندگی هستند. مردم در انتخاب شیوه زندگی، دوستی و دشمنی، باور و ایمان، سنن اجتماعی و هر چیز دیگر زندگی پیروبی چون و چرای رؤسای قبایل هستند و شاید همین امر یکی از علل گسترش سریع و بقای طولانی اسلام بین مردم آفریقا بود؛ زیرا مبلغان مسلمان در آغاز کار پیش از آنکه با مردم سخن بگویند، به سراغ حاکمان و رؤسای قبایل می رفتند. این موضوع در زندگی مبلغان بزرگ آفریقایی، همچون عبدالله شیعی، عبدالکریم مغیلی، محمد القاضی و غیر آن بخوبی دیده می شود. این مبلغان پس از آنکه اعتقاد رؤسای قبایل را به سوی اسلام جلب می کردند، در واقع کار خود را انجام شده می یافتند و پس از این، حاکمان و رؤسای قبایل بودند که مبلغان و داعیان مهم و سرنوشت ساز اسلام می شدند. از این روی در نگارش تاریخ آفریقا به هیچ عنوان نباید از این دو گروه، یعنی مبلغان نخستین و مبلغان مرحله بعدی غافل بود. در این کتاب در مواردی این توجه کم رنگ شده است و از این روی نقش حاکمانی چون ازکیا محمد، منسی موسی، سنی علی و رؤسای قبایلی چون بای بوره و مبلغانی همچون الغالی، مغیلی و بن یاسین چندان شایسته و بایسته مطرح نشده است. از سوی دیگر پاره ای از جریانات نه چندان مهم از قبیل «احمدیه قادیانیان» خیلی پررنگ گشته است و این نقص به اصل کتاب برمی گردد.

از مواردی دیگری که جای اشاره دارد توجه به نامهای عربی و اسلامی است. در آفریقا تا نیم قرن قبل بندرت نام اروپایی پیدا می شد. نام افراد یا محلی بود و یا نامهای عربی که در مواردی با لهجه محلی و تغییر یافته ادا می شد. وقتی زبانهای اروپایی زبان رسمی مناطق گشت، نگارش نامهای عربی به گونه ای تغییر یافت که یافتن شکل اصلی آن تا حدودی مشکل گشت. در ترجمه این قبیل نامها در صورتی که مترجم به شکل اصل آن پی ببرد برای حفظ و بیان نمود دینی گذشته آفریقا بهتر است شکل اصل نام در داخل پرانتز مورد اشاره قرار گیرد. به عنوان نمونه می توان چنین عمل کرد. اسکیا (ازکیا)، عثمان دان فودیو (عثمان بن فواد)، هارون اولد شیخ (هارون ولد شیخ)، المامی (الامام)، مامودو (محمد)، شکو یا شهو و یا سکو (شیخ)، گابریل یا گبریل (جبرئیل) و غیره. البته باید اذعان کرد که چنین کاری بسیار مشکل و نیازمند به آشنایی با زبانها و لهجه های محلی است و در این موارد منابع عمده مسلمانان کهنسال کشورهای آفریقایی و بویژه شیوخ طرق می باشند. با این حال بعضی قواعد کلی نادری وجود دارد که می تواند مترجم را در این بازیابی شکل نخستین نامها کمک کند. فی المثل در زبانهای آفریقایی تنوین آخر اسمهای

عربی به طور کلی خوانده می شود و به جای خدیجه، خدیجتو و به جای فاطمه، فاطمتو گفته می شود. همچنین ضمه آخر کلمات به حرف واو تبدیل می گردد و زینب به زینبو و عمر به عمرو می گردد. تلفظ حرف خ عموماً برای آنان مشکل است و به ش یا س و یا ک تبدیل می گردد و مواردی دیگر از این دست.

از مسائل قابل توجه دیگر در نگارش تاریخ آفریقا توجه به منابع عربی-آفریقایی است. نگارش تاریخ آفریقا بدون بهره گیری از منابع عربی چیزی نزدیک به وارونه نگاری تاریخ آفریقا است. منابع عربی، دست کم در زمینه گذشته آفریقا و بویژه ورود اسلام و آثار به جای مانده آن، به مراتب به واقعیت نزدیکتر از منابع غربی است. از این رو کتبی که با بهره گیری از منابع عربی نوشته شده است، بسیار پر بار و سودمند است و کتبی که بدون استفاده از منابع عربی تألیف شده، سطحی و نارساست. یکی از مشکلات کتاب مسلمانان آفریقا کم بهره گرفتن از منابع عربی است. اگر این کتاب با کتاب سپیده دم اندلس سنجیده شود، بخوبی تفوق کتب تألیفی با بهره گیری از منابع عربی بر غیر آن مشخص می گردد.

با همه این تفصیلات، چنانکه در آغاز بیان گشت، نباید رنج و زحمت مترجم محترم را نادیده گرفت و سودمندی کتاب را نفی کرد. این کتاب برای ارائه اطلاعات عمومی مفید است و در آن ویژگیهایی دیده می شود که قابل تأمل و توجه است. یکی از این ویژگیها رویکردی است که به طرق صوفیه شده است. اسلام در آفریقا چنان با مرام صوفیانه عجین شده است که نمی توان آن را دو مقوله جدا دید و مورد بررسی قرار داد. مسأله دیگر در نظر گرفتن قبایل به عنوان یکی از عوامل مهم تاریخ ساز آفریقا است. در این کتاب بجز در مواردی یاد شده، به قبایل توجه خاصی شده است و قبایل، بخش مهمی از تاریخ آفریقا می باشند و باید در هر کتاب تاریخی مربوط به آفریقا آن را در نظر گرفت. موضوع دیگری که بدان توجه شده، وضعیت مذهبی کنونی کشور است. گرچه اطلاعات و آثار ارائه شده عموماً مطابق با واقع نیست، ولی نفس توجه به آن جای سپاس دارد. در پایان ضمن تشکر از مترجم محترم پیشنهاد می گردد انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی با بهره گیری از توانمندی چنین مترجمانی به تألیف و یا ترجمه کتب معتبرتر دست یازد.

